

مناسبات اهل حدیث و امامیه در بغداد؛ از غیبت صغرا تا افول آل بویه*

[علی امیرخانی^۱]

چکیده

درگیری‌های علمی و عملی اهل حدیث با امامیان بغداد در دوران غیبت، روند صعودی و افزایشی داشته است. شواهد تاریخی حاکی از آن است که با افزایش تکاپوی اجتماعی و علمی امامیان در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم، اهل حدیث (حنبلیان) آشوب‌های اجتماعی را علیه شیعیان ایجاد کردند. پس از ورود آل بویه و رشد فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شیعیان و آشکار شدن شعائر و آیین‌های آنان، حساسیت‌ها و درگیری‌ها به مراتب بیشتر شد و در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم - همزمان با اوج شکوفایی مدرسه بغداد - فتنه‌های اجتماعی به بالاترین حد رسید. موضع بزرگان امامیه و اهل حدیث در برابر آشوب‌های مذهبی متفاوت بود. اندیشه‌وران امامیه گرچه در مقام بحث و نظر علمی در رد و انکار مبانی و مبادی اهل حدیث پویا بودند، اما نه تنها در درگیری‌های اجتماعی جلودار نبودند، بلکه در خاموش کردن فتنه تلاش می‌کردند. این در حالی است که محدثان و عالمان اهل حدیث، از سردمداران و جلوداران درگیری‌ها و تحریک و تهییج عوام بودند؛ کسانی چون ابو محمد بر بهاری، ابوبکر محمد بن عبدالله محدث، ابن بطه حنبلی، ابن سمعون حنبلی و ابوعلی ابن المذهب.

کلید واژه‌ها: اهل حدیث، حنبلیان، امامیه، بغداد، آل بویه، آشوب‌های اجتماعی.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۵.

۱. دانشجوی دکترای مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب؛ پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

Alia1198@yahoo.com

مقدمه

اصحاب حدیث به رغم اختلافاتی که در مبنای با امامیان دوران حضور داشتند و از این رو آنان را اهل بدعت و خارج شده از اجتماع مسلمانان می‌پنداشتند، با این حال درگیری آنان با امامیه به جز در مسئله خلافت و امامت، در دیگر مؤلفه‌های عقیدتی و مبنایی اعتقادی همچون توحید، ایمان و کفر، قضا و قدر، مسئله خلق قرآن و غیره، آشکار نشد و به نزاع‌های اجتماعی منجر نگشت. این در حالی است که اصحاب حدیث در برابر دیگر فرقه‌های کلامی چون خوارج، مرجئه، قدریه، جهمیه و معتزله، در موضوعات و مسائل یادشده، تندترین و حماسی‌ترین موضع و عکس‌العمل را داشته‌اند.^۱ مناسبات اصحاب حدیث و امامیه در اواخر دوران حضور و اوایل دوران غیبت که همزمان است با دوران طلایی اهل حدیث (از متوکل تا آل بویه) و دوران فترت و رکود کلامی امامیه (حدود سال ۲۰۰ تا ۲۸۰)، نیز به همان منوال گذشت؛ البته در نیشابور، فضل بن شاذان و ابویحیی جرجانی، تک‌نگاشته‌هایی در ردّ بر اصحاب حدیث و جریان حشویه داشتند؛^۲ یا در بغداد، نویسنده شیعی، عیسی بن مهران مستعطف (د حدود ۲۷۰)، کتابی در تکفیر صحابه و فسق آنان^۳ داشت؛^۴ از نویسندگان اهل حدیث نیز کسانی چون حسین بن علی کرابیسی (د ۲۴۵/۲۴۸)، ردیه‌ای بر امامیه در مسئله امامت داشتند.^۵

۱. مناسبات اهل حدیث و امامیه در دوران حضور، موضوع مقاله نگارنده است که به زودی منتشر خواهد شد.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۳۰۷ و ۴۵۴.

۳. کتاب او حداقل تا قرن ششم موجود بوده و سمعانی آن را دیده است. تعبیر او چنین است: «وقع إلی کتاب من تصنیفه فی الطعن علی الصحابة و تضلیلهم و إکفارهم و تفسیقهم، فوالله! لقد قف شعری عند نظری فیہ...». (سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، ۲۸۵/۵). عیسی بن مهران کتاب‌های متعددی از جمله مقتل عثمان، الفرق بین الآل والامة، کتاب الفضائل و... داشته است (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۲۹۷).

۴. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۱۴۸/۲۰.

۵. در دوره‌های بعدی، متکلمان امامی چون ابو عبدالله مصری، کتاب الامامة فی الرد علی

اما همزمان با تکاپوی نسبی متکلمان نوبختی و نیز رشد فعالیت های اجتماعی و سیاسی امامیان بغداد (آل فرات و آل نوبخت) در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم، نوع مواجهه اصحاب حدیث با امامیه تغییر کرد؛ به گونه ای که علاوه بر تأکید سابق بزرگان آنان بر اهل بدعت یا کافر بودن روافض،^۱ درگیری های اجتماعی و آشوب های آنان علیه امامیان گسترش یافت. سپس با روی کار آمدن آل بویه و تقویت نسبی شیعیان و نیز به حاشیه رفتن نسبی اهل حدیث در حکومت و علنی شدن شعائر و آیین های شیعی، روند درگیری های امامیه و اهل حدیث در بغداد رو به فزونی گذاشت. باردیگر در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم، همزمان با اوج فعالیت های علمی مدرسه بغداد، برخوردهای اجتماعی و درگیری های عوام شیعه با گروه های مختلف اهل سنت و از جمله با اهل حدیث، بیشتر شد.

در این درگیری ها، هر چند علمای امامیه به ردیه های نظری و مناظرات علمی در راستای اثبات مبانی اعتقادی امامیه و رد مبانی فکری مخالفان از جمله اصحاب حدیث پرداختند، اما نسبت به درگیری های اجتماعی و کشاندن آشوب ها به متن جامعه و در بین توده ها، نه تنها روی خوش نشان ندادند، بلکه بی واسطه یا با واسطه، مانع آشوب ها و آشوبگران می شدند. این در حالی بود که سردمداران اهل حدیث علاوه بر رهبری عقیدتی و مذهبی مخالفان امامیه و تهییج احساسات مذهبی عوام در برابر شیعیان و روافض، در بیشتر موارد، رهبری اجتماعی آشوبگران را نیز بر عهده داشتند؛ همان گونه که نقش واعظان، قصه سرایان و شعرا نیز در تحریک و تهییج احساسات مذهبی عوام بسی پررنگ بود.

در بغداد هر چند غیر از اصحاب حدیث و حنابله، فرقه های کلامی و فقهی دیگری نیز بودند، اما از آنجاکه اولاً جمعیت اصلی غیر شیعی بغداد، حنبلی ها بودند؛^۲

الکرابیسی (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۶۶) و شیخ مفید، الرد علی الکرابیسی فی الامامة (همان، ۴۰۱) را نگاشته اند.

۱. رک: خلال، احمد بن هارون، السنة، ۴۹۳؛ بریهاری، حسن بن علی، شرح السنة، ۱۳۰.

۲. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ۱۲۶.

ثانیاً بیشتر شافعی‌ها و مالکی‌ها بعد از ورود سلجوقیان به بغداد اشعری شده^۱ و از این‌رو در دوران آل بویه حدیث‌گرا بودند؛ ثالثاً در این دوران بیشتر حنفی‌ها در اصول، معتزلی بودند^۲ و معتزلی‌ها در دسته بندی‌های حدیث‌گویی، «اهل بدعت» به شمار می‌آمدند نه «اهل سنت»،^۳ معلوم می‌شود با آن‌که در بیشتر آشوب‌های سده چهارم در بغداد، عنوان عام «اهل السنة» ذکر شده، ولی در اغلب موارد، منظور اصحاب حدیث بودند؛ یا دست‌کم اصحاب حدیث - به ویژه حنبلی‌ها - در این فتنه‌ها جلودار بودند.

مقاله پیش‌رو، در واقع تکمیل‌کننده طرح جامع پژوهشی مناسبات امامیه و اهل حدیث در پرتو قرن نخستین است که پس از بررسی جریان شناسی اهل حدیث و بررسی مقایسه‌ای، اصول فکری و عقیدتی اهل حدیث و امامیه در دوران حضور و نیز بررسی مناسبات و نوع روابط و برخوردهای آنان در دوران حضور، به بررسی مناسبات اهل حدیث با امامیان بغداد (مرکز خلافت عباسیان) در دوران غیبت می‌پردازد.

۱- مناسبات اهل حدیث و امامیه در بغداد، قبل از آل بویه (دوران طلایی اهل حدیث)

پس از آنکه در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم، اوضاع اجتماعی و سیاسی امامیه در بغداد به دلیل اتخاذ سیاست نسبتاً معتدلی از سوی برخی از حاکمان عباسی چون معتضد (۲۷۹-۲۸۹) و مقتدر (۲۹۵-۳۲۰)، و نفوذ شیعیانی از آل فرات و آل نوبخت به دستگاه حکومتی، سامان و بهبود یافت، فعالیت‌های علمی و مذهبی امامیه نیز با نبوغ عالمانی از خاندان نوبخت چون ابو محمد و ابوسهل نوبختی رونق گرفت. هر چند رهبران مذهبی و اجتماعی امامیان سعی می‌کردند احساسات مذهبی اصحاب حدیث را آشفته نکنند - چنان‌که حسین بن روح نوبختی (د ۳۲۶)

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تبیین کذب المفتری، ۱۰۶.

۲. رک: کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ۱۲۰.

۳. بریهاری، حسن بن علی، همان، ۱۲۰.

هنگامی که شنید یکی از دربان‌هایش، معاویه را لعنت کرده او را سرزنش نمود و از خانه بیرون و از کار برکنارش کرد!،^۱ یا در مواجهه با اصحاب حدیث قول آنان در تقدیم خلفا بر امام علی را از باب تقیه و مدارا تصدیق کرد!^۲ - با این حال فعالیت‌های اجتماعی امامیان در بغداد و هم‌چنین تکاپوی علمی نوبختیان در طرح عقاید شیعی و در مواردی تعرض به مؤلفه‌های فکری اصحاب حدیث،^۳ باعث عکس‌العمل اصحاب حدیث بغداد - به ویژه حنبلیان - در قبال شیعیان و امامیه شد. آنان به زعم خود با انگیزه احیای سنت و مبارزه با بدعت، با امامیان درگیر و آشوب‌های متعددی را ایجاد کردند.

عالم مطرح حدیث‌گرای بغداد در این دوره، ابوبکر خلال (د ۳۱۱) از شاگردان با واسطه احمد بن حنبل و صاحب کتاب السنة است که نقش مؤثری در مناسبات عقیدتی و نظری اهل حدیث با امامیه دارد. او با آن‌که به پیروی از احمد بن حنبل، مسئله تریع و مشروعیت خلافت امام علی ع را رسماً پذیرفته و روایات خلافت مشروع حضرت را ذکر می‌کند،^۴ با این حال بر اساس شیوه احمد بن حنبل، در انکار گرایش شیعی (تفضیل امام علی بر عثمان یا بر شیخین) و جدی‌تر از آن در انکار اندیشه رفض (انکار شیخین)، در اثبات کفر و رافض و کسانی که طعن بر اصحاب دارند، تلاش می‌کند.^۵ دیگر عالم حدیث‌گرای حنبلی و تأثیرگذار در بغداد که رهبری دینی و اجتماعی اهل

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ۳۸۶.

۲. همان، ۳۸۵.

۳. برای نمونه، کتاب الرد علی من قال بالرؤية للباری و کتاب الرد علی المجسمة ابو محمد نوبختی (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۶۳) و نیز کتاب‌های الرد علی المجبرة فی المخلوق، فی استحالة رؤية القديم و الرد علی اصحاب الصفات ابوسهل (همان، ۳۱).

۴. خلال، احمد بن هارون، همان، ۲۴۱ و ۴۱۱.

۵. همان، ۳۷۸ و ۳۷۴ و ۴۸۹ - ۵۱۶.

۶. خلال اما در مباحث توحید و عدل و صفات و ایمان و کفر، به رد دیدگاه‌های اهل البدع (خوارج، مرجئه، قدریه و جهمیه) پرداخته است و با امامیه نزاعی ندارد.

حدیث را برعهده داشت، حسین بن قاسم بن عبیدالله بربهاری و بعد از او مهم‌تر از وی، ابو محمد حسن بن علی بن خلف بربهاری (د ۳۲۹) است. ابو محمد بربهاری علاوه بر رهبری علمی اصحاب حدیث در مخالفت با مبانی و عقاید امامیه، رهبری اجتماعی اصحاب حدیث را در آشوب‌ها و درگیری‌های با امامیه برعهده داشت. او موقعیت ممتازی در بغداد داشت و جایگاه اجتماعی او در بین توده‌های اهل سنت بسیار رفیع بود؛^۲ تا جایی که وقتی در جلسه‌ای نزد خلیفه‌ی الرضی (۳۲۲-۳۲۹)، عطسه می‌کند، ابراز محبت توده‌ها و طلب عافیت برای او، به قدری زیاد بود که حتی خلیفه را هم از زیادی طرفدارانش به تعجب و وحشت می‌اندازد!^۳

بربهاری در نقش رهبر فکری اصحاب حدیث، با نگارش کتاب شرح السنه، ضمن تأکید بر آراء اسلاف اصحاب حدیث و تبعیت از سنن، مهم‌ترین مصداق پیروی از سنت را فرمان بری از جماعت معرفی کرد و خارج شده از آن را ضال و مضل برشمرد.^۴

۱. بربهاری متولد ۲۳۳ یا ۲۵۳ بوده است؛ بنابراین ۹۶ سال (ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ۱۴/۱۵) و یا ۷۶ سال (ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، الکامل فی التاریخ، ۸/۳۷۸) زندگی کرده است. ظاهراً اشتباه از جانب نساخ بوده و سبعون و تسعون خلط شده است. از مهم‌ترین استادان او، ابوبکر مروزی (مروزی) درگذشته ۲۷۵ است که از نزدیک‌ترین شاگردان و همراهان احمد بن حنبل بوده است. (ابن ابی‌یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ۱/۵۶). از مهم‌ترین شاگردان او می‌توان از ابن بطه عکبری (د ۳۸۷)، ابن سمعون واعظ (د ۳۸۷) و ابوعلی نجاد (د ۳۵۸) را یاد کرد.

۲. به عنوان نمونه در سال ۲۹۶، هنگامی که عده‌ای با ابن معتز (به جای مقتدر عباسی) بیعت کردند و سپس از اطراف او پراکنده شدند و او تنها ماند، برای اینکه حمایت و پشتیبانی اهل حدیث و حنابله را جلب کند، خود را به بربهاری منتسب کرد و رویه مردم گفت: «مردم! خلیفه سنی و بربهاری خود را پناه دهید!» (ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، همان، ۸/۱۶). اینکه شخصی چون ابن معتز برای جلب اهل حدیث و حنابله، خود را به بربهاری منتسب می‌کند، حکایت از موقعیت ممتاز و نفوذ او در بغداد دارد.

۳. ابن ابی‌یعلی، محمد، همان، ۲/۴۴.

۴. بربهاری، حسن بن علی، همان، ۳۵.

وی مخالفت با اصحاب رسول خدا ﷺ در امور مربوط به دین را آشکارا کفر دانست.^۱ از جمله مؤلفه های عقیدتی که بر بهاری نسبت به آن حساس بود، تقدیم ابوبکر و عمرو عثمان بر همه صحابه است؛ امری که در مخالفت آشکار با عقیده روافض و شیعیان بود.^۲ نیز از مهم ترین مخالفت های او با امامیه آن است که تصریح می کند اندیشه رجعت، بدعتی عظیم و کفر است و معتقد به آن بی شک کافر است. همچنین باور داشت اعتقاد امامیه به آگاهی ائمه از غیب نیز از مصادیق کفر است.^۳ تکفیر شیعیان توسط بر بهاری و پیروانش و نیز بدعت خواندن زیارت قبور امامان شیعه و تعرض به آنان، به قدری نمود اجتماعی داشت که خلیفه الراضی، علیه امامیه اعلامیه تندی صادر کرد^۴ و با هرگونه عزاداری برای امام حسین علیه السلام و رفتن به زیارت ایشان، مخالفت نمود. از این روش شیعیان از بیم آزار بر بهاریان حنبلی، مخفیانه به سوگواری می پرداختند. ابو محمد حتی به قتل زنی که گاه بر مصائب واقعه کربلا مرثیه سرایی می کرد، فتوا داد.^۵

بر بهاریان علاوه بر شیعیان و امامیان، با دیگر گروه های اهل سنت (شافعیان و حنفیان) نیز درگیری داشتند؛ به طور مثال آنان بر سر اختلاف در تفسیر آیه شریفه «عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً»^۶ فتنه ای خونین به پا کردند^۷ و در تعقیب و آزار «طبری» مورخ و مفسر قرآن، دست داشتند؛ به حدی که جنازه طبری از ترس آنان شبانه در بغداد دفن شد!^۸ حتی ابوالحسن اشعری که به آراء سلف از اصحاب

۱. همان، ۳۷.

۲. همان، ۱۲۹.

۳. همان، ۱۳۰.

۴. ابن اثیر، علی بن ابی الکرام، همان، ۳۰۸/۸.

۵. تنوخی، محسن بن علی، نشوار المناظره، ۲/۲۳۳.

۶. اسراء/۷۹.

۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۱۱/۱۶۲.

۸. همان، ۱۴۵/۱۱-۱۴۷.

حدیث و شخص احمد بن حنبل متعهد بود، ولی معتقدات آنان را با بیانی جدید در کتاب الابانة مطرح کرده بود، هنگامی که برای تأیید محتوای آن کتاب، نزد ابو محمد بربهاری، رئیس اهل حدیث بغداد، رفت، با خشم او و پیروانش مواجه شد؛ تا جایی که از ترس جاننش مجبور به فرار از بغداد شد!^۱

آشوب‌ها و فتنه‌های مذهبی و اجتماعی بربهاریان در بغداد به قدری فزونی یافت که سرانجام علی بن یلیق/یلیق و حسن بن هارون که به ترتیب، حاجب و کاتب قاهر عباسی (۳۲۰-۳۲۲) بودند، دستور دادند جهت تضعیف آنان، معاویه و یزید بر فراز منابر لعن شوند. بربهاریان از این اقدام برآشفتنده و به مقابله برخاسته و آشوب به پا کردند. از این رو پیشنهاد داده شد برای جلوگیری از آشوب، شخص بربهاری دستگیر شود؛ ولی او گریخت و مخفی شد. ابن یلیق عده‌ای از یاران بربهاری را دستگیر و به بصره تبعید کرد.^۲ وی تا پایان خلافت قاهر، در اختفا به سربرد تا اینکه در دوران الراضی (۳۲۲-۳۲۹) بربهاری از اختفا بیرون آمد و شوکتش بیشتر شد.^۳ بار دیگر آشوب اصحاب حدیث و بربهاریان در زمان زمامداری بجکم، امیر الامرای الراضی، بالا گرفت؛ چراکه او در پاسخ به تقاضای شیعیان، مسجد برائنا را که در عهد مقتدر عباسی به اتهام سب صحابه توسط شیعیان در آنجا، ویران شده و به فتوای بربهاری به گورستان تبدیل شده بود،^۴ مرمت و تجهیز کرد و اجازه داد شیعیان مجدداً در آن نماز به پا کنند.^۵

۱. ابن ابی یعلی، محمد، همان، ۱۸/۲.

۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکرام، همان، ۱۱/۱۷۲؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ۳۱۶/۱۳.

۳. او در این دوران، امام اهل سنت و اهل حدیث در بغداد شد؛ مثلاً هنگامی که ابو عبدالله نبطویه از دنیا رفت، نماز جنازه او را بربهاری اقامه کرد (ابن ابی یعلی، محمد، همان، ۲/۴۴؛ خطیب بغدادی، احمد بن ثابت، تاریخ بغداد، ۱۶۰/۶).

۴. صولی، محمد بن یحیی، الاوراق، ۱۳۶/۲.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۴/۱۴ و ۵.

سرانجام بعد از آن که خلیفه المتقی (۳۲۹-۳۳۳) به خلافت رسید، دستور داد بسیاری از بربهاریان را دستگیر کنند. بربهاری و طرفدارانش در اعتراض به دستگیری برخی از یاران، آشوب به راه انداختند؛ دکان‌ها را غارت کرده و به آتش کشاندند و سپس بربهاری گریخت. او تا آخر عمر همواره مخفیانه زندگی کرد و سرانجام خواهر توزون (امیرالامرای المتقی) او را در خانه خود مخفی کرد و عاقبت در همان جا مرد و در همان جا نیز دفن شد.^۱ آشوب‌ها و فتنه‌های او در بغداد به قدری زیاد بود که مسلمانان از مرگ او ابراز خرسندی کردند.^۲

فعالیت شیعیان پس از درگذشت بربهاری (۳۲۹) و فروکش کردن غائله بربهاریان، به طور چشم‌گیری فزونی یافت. مثلاً ابن عقده^۳ در جامع برائا حدیث می‌خواند و آشکارا مثال خلفا و حتی شیخین را روایت می‌کرد!^۴ دو سال بعد از بربهاری (۳۳۱) فعالیت‌های شیعیان به قدری علنی شده بود که المتقی، حاکم عباسی، صریحاً اخطار داد که خلیفه، ذمه خود را از هر کس که از صحابه به بدی یاد کند، برداشته است!^۵

۲- مناسبات اهل حدیث و امامیه در بغداد، بعد از آل بویه

اصحاب حدیث در دوران آل بویه، به دلیل شیعی بودن بوبهیان^۶ و گرایش به

۱. ابن ابی یعلی، محمد، همان، ۴۵/۲.

۲. صولی، محمد بن یحیی، همان، ۲۱۲/۲.

۳. احمد بن محمد بن سعید بن عقده، محدث مطرح شیعی در کوفه که سه بار به بغداد سفر کرده است. آخرین سفر او در سال ۳۳۰ است که در جامع برائا سخنرانی کرد (طوسی، محمد بن حسن، امامی، ۲۷۰). منابع رجالی، او را زیدی جارودی دانسته‌اند (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۹۴/۱)؛ برخی نیز کوشیده‌اند اثبات کنند او امامی است (فیروزمندی، جعفر و زهره نیمانی، بررسی شخصیت رجالی ابن عقده و واکاوی مذهب او در کتب تاریخی، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، شماره اول، ۱۲۵-۱۴۸).

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۳۷/۱۴.

۵. همان، ۲۷/۱۴.

۶. در تشیع خاندان آل بویه هیچ‌گونه شکی نیست؛ اما این که آنان زیدی بودند یا امامی و یا این که

اعتزال،^۱ به حاشیه رفتند؛ باین حال در بدنه جامعه و بین توده‌ها، هنوز نفوذ قابل توجهی داشتند و برخوردها و چالش‌های اجتماعی آنان با شیعیان بسی پررنگ‌تر و بیشتر شد.

در دوره آل بویه، عالمان مطرحی از اصحاب حدیث چون ابوبکر آجری (د ۳۶۰) صاحب کتاب الشریعة، ابن منده حنبلی اصفهانی (د ۳۹۵) صاحب کتاب الایمان و ابوالقاسم لالکایی (د ۴۱۸) صاحب کتاب شرح اعتقادات اهل السنة والجماعة وجود داشتند که چون در خارج از بغداد فعالیت داشتند، در محدوده بررسی مقاله حاضر نیستند. در محیط بغداد اندیشمندان تأثیرگذار اهل حدیث، ابن بطه عکبری (د ۳۸۷) و ابن سمعون واعظ بغدادی (د ۳۸۷) بودند. آنان هر دو از پیروان احمد بن حنبل و از شاگردان و ادامه دهندگان راه و روش ابو محمد بر بهاری هستند که بسان بر بهاری، رهبری اعتقادی و اجتماعی اهل حدیث و حنابله بغداد را در نیمه دوم سده چهارم بر عهده داشتند.

ابن بطه چون جامعه را - به زعم خویش - در سرازیری انحراف و شیوع بدعت‌ها دید،^۲ با نگرش کتاب‌های اعتقادی چون الابانه کبیر و الابانه صغیر، در راه مبارزه با اهل بدعت، راه استادش، بر بهاری، را در پیش گرفت. درباره نقش او در رهبری فکری و مذهبی اصحاب حدیث در برابر امامیه، اشاره به این نکته حائز اهمیت است که وی هنگامی که روافض را در عداد اهل بدعت (خوارج، مرجئه، قدریه، جهمیه) ذکر می‌کند، به ازداد ایشان، جایز نبودن نکاح با آنان و نیز جایز نبودن اکل ذبیحه آنان حکم می‌کند.^۳ از نظر او، شتم کنندگان به اصحاب پیامبر (= روافض) سهمی

در ابتدا زیدی بودند و سپس امامی شدند، بین محققان اختلاف‌هایی وجود دارد (رک: سجادی، صادق، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل آل بویه، ۱/۶۴۰).

۱. رک: کرم‌جوئل ل، همان، ۱۱۷.

۲. ابن بطه، عبدالله بن محمد، الشرح والبانة على اصول السنة والديانة، مقدمه.

۳. همان، ۱۰۱.

از اسلام نبرده و کافرند؛ حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند.^۱ ابن بطه با تعابیر تند و تحریک کننده ای از روافض^۲ یاد می کند.^۳ وی با نقل روایاتی از اهل بیت علیهم السلام می کوشد شیعیان را مخالف حضرات نشان دهد.^۴

او در بخشی از کتابش، بعد از آن که نوحه و عزاداری را مکروه و بدعت می خواند، تصریح می کند: ندبه و نوحه خوانی برای حسین بن علی علیه السلام هم بدعت است.^۵ این در حالی است که بنا بر گزارش های تاریخی، نوحه و عزاداری بر امام حسین علیه السلام - به ویژه در محرم و صفر - در بین شیعیان بغداد مرسوم شده بود. از دیدگاه او، ریشه این بدعت ها کوفه است و اهل آن شهر، هر ساله بدعتی جدید در دین وارد می کنند.^۶ ابن بطه همانند استادش بر بهاری، در واقع رهبری فکری و اجتماعی اهل حدیث بغداد را در مخالفت با آیین عزاداری شیعیان به دست می گیرد و نقش مؤثری در برخورد های حنبلی و شیعی ایفا می کند. احتمالاً به همین جهت بود که از طرف حکومت آل بویه، تحت تعقیب قرار گرفت. او نیز مانند بر بهاری، در اواخر عمر، مجبور به انزوا در عکبرا شد.^۷

در بغداد البته به غیر از ابن بطه، ابن سمعون حنبلی نیز نفوذ فراوانی در بین اصحاب حدیث و حنابله و تحریکات اجتماعی آنان داشت. او به سبب توانایی اش در خطابه و وعظ نه تنها بین توده های حنبلی بغداد نفوذ داشت، بلکه مورد احترام دیگر مذاهب

۱. همان، ۱۰۳.

۲. البته دانسته های او از روافض، ناقص و در موارد متعددی غلط است. برای نمونه، وی، هشام فوطی و صالح قبه را در کنار ابومالک حضرمی از بزرگان رافضه می خواند! (همان، ۲۸۷)

۳. همان، ۱۰۵.

۴. رک: همان، ۱۰۹-۱۱۵. مثلاً از حسن بن حسن نقل می کند که او قتل رافضی را قربت می دانست! (همان، ۱۱۰).

۵. همان، ۲۵۷.

۶. همان.

۷. ابن ابی یعلی، محمد، همان، ۱۴۶/۲.

فقهی اهل سنت و حتی مورد تکریم علمای بغداد از جمله ابوبکر باقلانی اشعری بود.^۱ هنگامی که عضدالدوله دیلمی برای پایان دادن به درگیری‌های فرقه‌ای در بغداد، واعظان و سخنرانان را از رفتن به منبر منع کرد، او بدون توجه به این دستور، در روز جمعه و در مسجد جامع منصور بر فراز منبر رفت و به خطابه و وعظ پرداخت.^۲

رهبری فکری و اجتماعی ابن بطله و ابن سمعون در بغداد نیمه دوم سده چهارم، و تأکید آنان بر بدعت بودن عزاداری و نوحه سرایی بر امام حسین علیه السلام و نیز کافرو مهدورالدم بودن روافض از سویی، و علنی شدن شعائر و آیین‌های شیعی و محدود شدن نسبی اهل حدیث در دوران آل بویه از سوی دیگر، موجب رشد چشم‌گیر آشوب‌ها و درگیری‌های اجتماعی اهل حدیث، به‌ویژه حنبلیان، و شیعیان بغداد شد. به عنوان نمونه، در سال ۳۵۱، لعن اشخاص و گروه‌هایی چون معاویه، کسانی که فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام غصب کرده بودند، آن‌هایی که مانع دفن امام حسن مجتبی علیه السلام در کنار قبر مطهر جدش شدند، آنانی که عباس را از شورا اخراج کرده بودند و افرادی که ابوذر غفاری را انکار کرده بودند، از سوی شیعیان علنی شد.^۳ در مقابل، جنبش دفاع از ابوبکر و عمرو عثمان و معاویه پدید آمد که ابن بطله یکی از سران آن بود. او از نخستین کسانی است که معاویه را «خال المومنین» نام نهادند.^۴ وی مردم را حتی از تحقیق در وقایعی نظیر جنگ جمل و صفین نهی می‌کرد!^۵

آیین‌های شیعی در سال‌های بعد، علنی تر شد؛ چنان‌که در روز عاشورای سال ۳۵۳، شیعیان در حرکتی هماهنگ، بازارها را تعطیل کرده، خرید و فروش را رها کردند و به عزاداری امام حسین علیه السلام پرداختند. در غدیر همان سال نیز محله‌ها چراغانی شد

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تبیین کذب المفتری، ۲۰۱.

۲. ابن ابی یعلی، محمد، همان، ۱۵۸/۲ و ۱۵۹.

۳. همان، ۱۴۰.

۴. ابن بطله، عبدالله بن محمد، همان، ۶۵.

۵. همان، ۶۴.

و شیعیان به جشن و شادی مشغول شدند.^۱ در سال ۳۵۴ نیز همین رویه ادامه داشت و افزون بر آن، در این سال، دیلمیان ذکر فضائل صحابه را که از سوی عالمان اهل حدیث تبلیغ و حمایت می شد، در بغداد ممنوع اعلام کرده و لعن صحابه را در مساجد، مکتوب ساختند! در مقابل، اهل سنت و حدیث گرایی چون محمد بن عبدالله (معروف به شافعی)،^۲ فضائل صحابه را در مسجد جامع و در باب الشام منقوش می کردند.^۳ برگزاری آیین های مذهبی از سوی شیعیان، در سال های بعد هم ادامه پیدا کرد؛ امری که موجب تحریک اهل سنت شد. گزارش های تاریخی، درگیری های اهل سنت و شیعیان را از سال ۳۵۴ به بعد، در مراسم عزاداری امام حسین در محرم و عاشورا و نیز در جشن مراسم غدیر خم، نشان می دهد.^۴

در سال ۳۶۲، پس از آنکه یکی از زندانبان ها، مردی عامی را به قتل رساند، گروهی از عامه و ترکان بغداد علیه او به پا خاستند. قاتل از ترس، پا به فرار گذاشت و در خانه ای در محله شیعه نشین کرخ پناه گرفت؛ اما شورشیان خشمگین او را بیرون کشیده، به قتل رساندند و جسدش را در آتش سوزاندند! سپس ابوالفضل شیرازی (وزیر الطائع بالله و سنی متعصب) حاجبش را به کرخ فرستاد. او نیز به همین بهانه دستور داد کرخ را به آتش کشانند! در گزارش های به احتمال اغراق آمیز این آشوب، آتش گرفتن ۳۰۰ دکان، ۳۳ مسجد و ۱۷ هزار انسان، ذکر شده است!^۵

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۱۴/۱۵۰.

۲. ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن عبدویه بن موسی، معروف به شافعی، درگذشته ۳۵۴ (ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۱۴/۱۷۳).

۳. همان.

۴. همان، ۱۴/۱۵۵.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۱۱/۲۷۳؛ ابن اثیر، علی بن ابی الکرام، همان، ۸/۶۲۸. درالمنظم ابن جوزی، آمار به گونه دیگری ثبت شده است؛ در آن جا «فکان سبعة عشر ألف و ثلاثمائة دکان، و ثلاثمائة و عشرين دارا» ذکر شده که احتمالاً بعد از عدد سبعة عشر الف، «انساناً» جا افتاده است. (ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۱۴/۲۱۵).

در سال ۳۶۳، فتنه عجیبی بین دو گروه برخاست. افراطیان از اهل سنت، به شبیه سازی جنگ جمل اقدام نموده وزنی را به عنوان عایشه سوار بر شتر کردند و دو مرد را نیز طلحه و زبیر نامیدند و معرکه ای برپا کرده و اظهار نمودند در حال جنگ با اصحاب علی علیه السلام هستند! در این آشوب، از هر دو گروه تعداد زیادی به قتل رسیدند.^۱ به سال ۳۸۰، فتنه و درگیری شدیدی بین اهالی محله کرخ با اهالی باب البصره صورت گرفت که در آن، عده ای کشته و محله ها به آتش کشیده شد.^۲

صاحب منصبان سنی، برای جلوگیری از درگیری شیعیان و اهل سنت، سعی می کردند مانع انجام مراسم عزاداری برای امام حسین و جشن عید غدیر شوند. در سال ۳۸۲، ابوالحسن علی بن محمد کویکی معروف به ابن معلم، در عهد بهاء الدوله دیلمی، برای جلوگیری از آشوب، فرمان ممنوعیت مراسم عاشورا را صادر نمود.^۳ در سال ۳۸۹ اما اتفاق عجیبی از سوی اهل سنت رخ داد. آنان در اقدامی مشابه، بسان شیعیان به سنت عزاداری و جشن روی آوردند و هشت روز پس از عاشورا، در سال روز قتل مصعب بن زبیر، به شیون پرداخته و به زیارت قبرش شتافتند! هم چنین هشت روز پس از روز غدیر، با عنوان «یوم الغار» به جشن و پای کوبی مشغول شدند!^۴ این آیین در بین اهل سنت ادامه یافت تا آنکه در سال ۳۹۲، عمیدالجیوش، ابوعلی هرمز، به دلیل فزونی آشوب ها و فتنه ها، شیعه و سنی را از اظهار مذهب و اجرای شعائر مذهبی منع کرد و حتی شیخ مفید، رئیس شیعیان وقت را از بغداد تبعید نمود.^۵

به رغم ممنوعیت حکام از اجرای آیین های مذهبی، نه تنها درگیری های میان اهل حدیث و شیعیان پایان نپذیرفت؛ بلکه آشوب ها به دیگر فرقه های کلامی نیز سرایت

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۱۱/۲۷۵.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۱۴/۳۴۴.

۳. همان، ۱۴/۳۶۱.

۴. همان، ۱۴/۱۵.

۵. همان، ۱۵/۳۳.

کرد. مثلاً در سال ۳۹۸، برخی از اهالی باب البصره نزد شیخ مفید در مسجد باب الریاح آمدند و به او جسارت کردند! اطرافیان شیخ مفید به خشم آمده و در اقدامی مشابه، همراه با اهالی کرخ به خانه قاضی ابن اکفانی^۱ و ابو حامد اسفراینی شافعی رفتند و در آنجا درگیری شدیدی در گرفت. در ادامه به منزل اسفراینی حمله شد و او مجبور شد خانه اش را ترک کند. چون اخبار این غائله به گوش خلیفه رسید، دستیارانش را به حمایت از اهل سنت به میدان فرستاد. عمید الجیوش، مأمور سرکوب آشوبگران شد. او شیخ مفید را بار دیگر از بغداد اخراج کرد^۲ و اسفراینی را به منزلش برگرداند!^۳

آیین عزاداری امام حسین با ورود وزیر جدید، ابی غالب بن خلف (فخر الملک) و اجازه او بر اقامه عزاداری امام حسین علیه السلام، در محرم سال ۴۰۲ دوباره از سر گرفته شد؛^۴ اما دیگر از آیین عزاداری اهل سنت بر مصعب بن زبیر خبری نبود! سال ۴۰۶ دوباره فتنه و آشوب و درگیری شدیدی میان برخی از سنیان و شیعیان ایجاد شد و به سبب آن فخر الملک (وزیر القادر بالله) خشمگین شد و دیگر اجازه اجرای آیین عزاداری بر امام حسین علیه السلام را نداد.^۵ در سال ۴۰۷ و ۴۰۸ درگیری میان اهل سنت و شیعیان، موجب غارت، چپاول و به آتش کشیده شدن محله های شیعیان شد.^۶ بغداد از سال ۴۰۸ تا سال ۴۴۸، آپستن

۱. ابو محمد عبدالله بن محمد اسدی اکفانی شافعی (۴۰۵ د) از اساتید سید رضی، مؤلف نهج البلاغه. شریف رضی نزد او فقه خوانده است (شریف رضی، محمد بن حسین، حقائق التأویل، ۳۴۶).

۲. شیخ مفید سه بار از بغداد اخراج شد: یک بار در ۳۹۲، بار دوم در ۳۹۸ و سرانجام در ۴۰۹ (رک: ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۳۳/۱۵ و ۵۹).

۳. همان، ۵۸/۱۵ و ۵۹.

۴. همان، ۸۲/۱۵.

۵. همان، ۱۱۱/۱۵.

۶. همان، ۱۲۰/۱۵ و ۱۲۵.

حوادث و فتنه‌های متعددی بین شیعیان محله کرخ و اهل سنت بود.^۱ این حوادث بیشتر در ایام ذی الحجه و محرم و صفر به وقوع می‌پیوست که شیعیان به برگزاری مراسم جشن غدیر و عزاداری شهیدان کربلا مشغول بودند.

برخی از این حوادث ناگوار، قبل از زعامت شیخ مفید اتفاق افتاد. پیش از وی، اندیشه‌ورانی چون ابن جنید اسکافی (د بعد از ۳۵۰)، ابوالقاسم کوفی (علی بن احمد علوی د ۳۵۶)،^۲ ناشی اصغر (علی بن عبدالله بن وصیف د ۳۶۶)^۳ و ابوالجیش بلخی (د ۳۶۷)^۴ در بغداد حضور داشتند.

تکاپوی علمی امامیان در بغداد، در دوران زعامت شیخ مفید (د ۴۱۳)^۵ و شاگردانش سید مرتضی (د ۴۳۲) و شیخ طوسی (د ۴۶۰) به اوج رسید. مخالفت مفید با اصحاب حدیث به طور خاص و با دیگر سنیان به طور عام، پررنگ تر و ملموس تر بود. شاهد این ادعا، مناظرات او با برخی از اصحاب حدیث بغداد^۶ و آثار متعدد او در رد بر اصحاب حدیث و مناظرات اوست؛ کتاب‌هایی چون الرد علی الکرایسی^۷

۱. همان، ۲۰۰/۹-۳۸۵.

۲. صاحب کتاب الامامة و کتاب التبدیل و التحریف (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۲۶۵) که در رد بر اهل حدیث و حشویه بوده است (آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة، ۳/۳۱۱).

۳. از متکلمان مشهور و از شاگردان ابوسهل نوبختی که علاوه بر دفاع از آموزه‌های شیعی، با علمای عامه نیز مناظره داشته است (حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، ۵/۱۶۴ و ۱۶۶).

۴. از شاگردان ابوسهل نوبختی، صاحب کتاب مجالس مع المخالفین و کتاب نقض ما روی من مناقب الرجال (طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۲۵۱؛ نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۲۲) که گویا در آن، مناقب ادعایی اهل سنت به ویژه اصحاب حدیث درباره صحابه و خلفا را رد کرده است.

۵. ابن ندیم در الفهرست که به سال ۳۷۷ به اتمام رسیده است، شیخ مفید را در اصول و فروع، بزرگ امامیه می‌خواند (ابن ندیم، محمد بن اسحاق، فهرست، ۲۲۶)؛ بنابراین، مفید عملاً زعامت امامیه را پس از استادش ابوالجیش بلخی (د ۳۶۷) به دست گرفته است.

۶. رک: مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ۱/۵۳.

۷. ابوعلی الحسین بن علی بن زید الکرایسی البغدادی (رک: ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۱/۵۴۴).

فی الامامة؛ الرد علی القتیبی^۱ فی الحکایة والمحکى؛ الرد علی ابن کلاب^۲ فی الصفات؛ الرد علی الخالدى^۳ فی الامامة. ۴ و^۵

به رغم فعالیت های علمی و مذهبی متکلمان یادشده و برخی از محدثان بغداد همچون حسن بن محمد بن اشناس (۴۳۹ د) - از مشایخ شیخ طوسی که مثالب صحابه را برای شیعیان قرائت می کرد^۶ - نه تنها از رهبری اجتماعی آنان در آشوب ها و فتنه ها گزارشی نیست، بلکه برعکس، در منابع تاریخی از تلاش و همت آنان در آرام کردن عوام و ختم شورش ها سخن گفته شده است. به عنوان نمونه، در دوران زعامت شیخ مفید، امور اجتماعی شیعیان و سادات علوی، به بزرگانی چون ابواحمد موسوی و دوپسرش سیدرضی و سیدمرتضی محول شده بود که در فروکش کردن آشوب ها، نقش مؤثری داشتند. در سال ۳۸۰ که درگیری عظیمی بین سنیان باب البصره و شیعیان کرخ در گرفت، با وساطت ابواحمد، غائله پایان یافت. ۷ در محرم سال ۴۰۶ و در درگیری شدیدی بین شیعیان و اهل سنت در بغداد نیز، سید مرتضی مأمور حل

۱. عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری از مشاهیر اصحاب حدیث و از شاگردان اسحاق بن راهویه بوده است (ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۱۳/۲۹۶).
۲. ابومحمد عبدالله بن سعید بن کلاب القطان بصری، از حدیث گرایان متمایل به کلام که بعدها کسانی چون ابوالحسن اشعری آراء و روش وی را دنبال کردند. (رک: همان، ۱۱/۱۷۴).
۳. محمد بن احمد الخالدى نیشابوری (۳۱۷ د) از اصحاب حدیث و از شاگردان ابن خزیمه نیشابوری بوده است (رک: سمعانی، عبدالکریم بن محمد، همان، ۲/۳۱۲).
۴. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۹۹-۴۰۲.
۵. اندیشوران امامی در بغداد البته علاوه بر اصحاب حدیث و حنابله، با عقل گرایان معتزلی و زیدی نیز مناظره و ردیه های علمی داشتند. از این روگاهی از سوی آنان متهم به حنبلی گری (ظاهرگرایی) می شدند! مانند اتهامی که شیخ زیدی در مناظره ای، مفید و امامیه را به جهت اعتماد بر منامات، معجزات، زیارت قبور و اعتکاف نزد قبور بزرگان، حنبلی خواند (!) و از سوی شیخ مفید پاسخ دریافت کرد (مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ۱۲۸).
۶. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۱/۵۲۱.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۱۴/۳۴۴.

وفصل منازعه گردید و با تدبیر او، آتش فتنه خاموش شد.^۱ همچنین در سال ۴۱۶، آشوبی در بغداد پدید آمد که حتی خانه سید مرتضی به آتش کشیده شد؛^۲ با این حال نه تنها او طرفدارانش را تهییج نکرد، بلکه در آشوب سال بعد هنگامی که کرخ در معرض نابودی بود، به دربار رفت و از ادامه درگیری‌ها ممانعت نمود.^۳

پس از درگذشت سید مرتضی و در دوران زعامت شیخ طوسی، حوادث ناگوار، بسیار تشدید شد. هر چند با دخالت سران اقوام و وساطت نقیبان عباسی و علوی و سفارش شخص خلیفه عباسی، تا حدودی جلوی آشوب گرفته می شد و در مواردی اخلاص گران تنبیه می شدند، اما آشوب فتنه نه تنها کم نشد، بلکه روزه روز بروز خامت اوضاع افزوده گشت؛ تا آن که در سال ۴۴۳، درگیری شیعه و سنی به بالاترین حد رسید. شیعیان طبق آیین‌های گذشته، بر درویدوار برخی از محله‌ها، کتیبه‌هایی با عبارت «محمد و علی خیر البشر» را نگاشتند. مخالفین اعتراض کرده و ادعا نمودند منظور شیعیان، «محمد و علی خیر البشر، فمن اُبی فقد کفر» است! اهالی کرخ ادعای آنان را نپذیرفتند. صدق گفتار شیعیان با گواهی نقیب عباسیان و علویان نزد خلیفه القائم بامر الله اثبات شد و وی فرمان توقف آشوب‌ها را صادر کرد؛^۴ اما گروهی از حدیث‌گویان حنبلی به جلوداری ابوعلی ابن المذهب و اعظ^۵ و زهیری، بر شیپور فتنه دمیدند.^۶ آنان جلوی نهری را که از دجله به کرخ آب می‌رساند، بستند! شیعیان با آن که عبارت «خیر البشر» را از کتیبه‌های یاد شده محو کردند و عبارت «علیهما السلام»

۱. همان، ۱۱۱/۱۵.

۲. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب*، ۸۱/۵.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۱۷۵/۱۵.

۴. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، *الکامل فی التاریخ*، ۵۷۶/۹.

۵. ابوعلی، الحسن بن علی بن محمد بن المذهب قاضی، از محدثان و واعظان حنبلی بغداد، درگذشته ۴۴۴ (ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، ۶۴۰/۱۷) و راوی مسند احمد بن حنبل است (ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، همان، ۵۹۲/۹).

۶. همان.

را جایگزین کردند، با این حال حنابله کوتاه نیامدند و به آشوب‌ها ادامه دادند! تا آن‌که یکی از اهل سنت در آشوب‌ها کشته شد. جنازه او را در محله‌های اهل سنت گرداندند و پس از تدفین او، به کاظمین یورش بردند و در سه روز متوالی نه تنها درودیوار مشهد کاظمین را خراب کردند، بلکه اموال و موقوفات آن را غارت نموده و ضریح و قبه حرمین شریفین و قبور مجاور را به آتش کشیدند! در روز سوم، قصد نبش قبر مطهر امام کاظم و امام جواد علیهما السلام و انتقال اجساد مطهر ایشان به جوار قبر احمد بن حنبل (۱) را داشتند که با وساطت نقیب عباسیان و برخی از اهل سنت و مقاومت شیعیان، موفق به این کار نشدند.^۱

علاوه بر محدثان و واعظان، شاعران و قصه‌سرایان نیز در تشدید آشوب‌ها نقش بسزایی داشتند. از جمله مهم‌ترین شاعران امامی مذهب بغداد، ابو عبدالله حسین بن احمد بن حجاج بغدادی (د ۳۹۱) است^۲ که به تعبیر ذهبی، غالی در تشیع بود.^۳ در مقابل، شعرای اهل سنت در نقض اشعار شاعران شیعی و در مدح صحابه و مذمت ورد روافض اشعاری می‌سرودند و احساسات طرف مقابل را برمی‌انگیختند؛ از جمله شاعران شناخته شده اهل سنت در بغداد، علی بن عیسی بغدادی (د ۴۱۳) است که اشعارش در مدح صحابه و ذم روافض بوده است.^۴

۳- سقوط آل بویه و ورود سنیان سلجوقی به بغداد

سرانجام به سبب ضعف روزافزون آل بویه و تندروی‌های برخی از شیعیان در بغداد، آشوب‌ها بیشتر شد و سرانجام منجر به سقوط آل بویه گردید. این رخداد از آنجا نشأت گرفت که در اثر ترس خلیفه عباسی از قدرت یافتن ارسلان ترکی معروف به «بساسیری» که مردم را به اطاعت خلفای فاطمی مصر ترشویق

۱. همان.

۲. حموی، یاقوت بن عبدالله، همان، ۱۰۴۸/۳.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۲۵۲/۲۷-۲۵۴.

۴. خطیب بغدادی، احمد بن ثابت، همان، ۱۷/۱۲.

می‌کرد، وی مخفیانه طغرل بیک - حکمران سلجوقی در شرق جهان اسلام - را به اشغال بغداد و جلوگیری از قدرت‌یابی بساسیری و پایان قدرت آل بویه تشویق نمود. طغرل بیک در اثر اختلاف‌های داخلی حکومت آل بویه توانست در سال ۴۴۷ وارد بغداد شده و خلیفه را نجات دهد. در پی آن بساسیری فرار کرد و سلسله آل بویه در بغداد به کلی منقرض گردید.^۱

با ورود طغرل بیک سلجوقی به بغداد، حنابله (اهل حدیث) قوت مضاعف یافتند و نه تنها درگیری‌های آنان با روافض افزایش یافت، بلکه با اشاعره نیز درگیر شدند و آنان را در مضیقه قرار دادند.^۲ سخت‌گیری و اذیت طغرل بیک نسبت به شیعیان بسیار زیاد بود؛^۳ با دستور او، شیعیان کرخ نه تنها از گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان منع شدند، بلکه موظف شدند به جای آن به شیوه اهل سنت عمل کنند! به علاوه تمام شعارها و کتیبه‌های شیعیان بردیوارها و دروازه‌های کرخ چون «محمد و علی خیر البشر» محوگشت^۴ و افراطیون اهل سنت وارد محله کرخ شده و با صدای بلند، در مدح صحابه شعر خواندند!^۵ در اثر این اتفاقات و سخت‌گیری‌ها که روزه‌روز بیشتر می‌شد، منزل رئیس شیعیان، شیخ الطائفة طوسی، مورد حمله قرار گرفت و او مجبور شد برای حفظ جان‌ش مدتی پنهان شود.^۶ سپس از بغداد به نجف هجرت کرد و منزلش ویران گشت

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، همان، ۶۰۹/۹، همان، ۶۱۰.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۶۶/۱۲.

۳. همان، ۶۸.

۴. همان.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۷/۱۶.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۲۳۵/۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۱۳۵/۵. برخی از تراجم نگاران اهل سنت، توجیه این فشار و خشونت بر شیخ را به دلیل ایراد و نسبت نقص وی بر سلف ذکر کرده‌اند! (ذهبی، محمد بن احمد، همان؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، همان).

وابی عبدالله بن جلاب رافضی (رییس بزازین) در باب الطاق بغداد در مقابل دکانش به دارآویخته شد.^۱

بساسیری پس از فرار، دوباره تحت حمایت فاطمیان مصر قدرت یافت و در غیاب طغرل بیک به بغداد حمله کرد و رئیس الوزرا را به دارآویخت و شخص خلیفه را در یکی از قُرّای اطراف بغداد محصور کرد و دوباره شعارهای شیعی را احیا نمود و بر سنیان سخت گرفت؛ اما دیری نپایید که طغرل بیک مجدداً به بغداد بازگشت؛ خلیفه عباسی آزاد شد و بساسیری فرار کرد و سرانجام توسط نیروهای طغرل کشته شد.^۲ بغداد به تصرف کامل طرفداران خلافت عباسی درآمد و حمله عمومی به محله شیعه نشین کرخ و فشارهای مضاعف بر شیعیان از سر گرفته شد. بسیاری از خانه‌ها و اماکن به تاراج رفت و دود آتش از هرسوی کرخ برخاست. کتابخانه شاهپور بن اردشیر، وزیر بهاء الدوله، که از نفیس‌ترین کتابخانه‌های آن روزگار بود طعمه آتش شد. خانه و کتابخانه شیخ طوسی به غارت رفت و به آتش کشیده شد و کرسی تدریس او در آتش غضب سوخت!^۳

نتیجه

در بررسی روند مناسبات و روابط اهل حدیث و امامیه در دوران غیبت، این مطلب به دست آمد که گرچه تکاپوی علمی امامیان و ردّ و انکار آنان نسبت به مبانی اعتقادی و مؤلفه‌های فکری اصحاب حدیث، در مقایسه با دوران حضور بیشتر شد؛ اما علت اصلی فزونی چالش‌های اجتماعی و آشوب‌های مذهبی در بغداد، پویایی سیاسی، اجتماعی و مذهبی امامیان و علنی شدن آیین‌ها و شعائر شیعی بوده است. اصحاب حدیث به اقتضای کثرت جمعیت و برخورداری از حمایت توده‌ها و

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، همان، ۸/۱۶.

۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، همان، ۶۴۹/۹.

۳. همان، ۱۹۳/۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۹۰/۱۲.

نیز ادعای راست‌کیشی و پاسبانی از سنت و مبارزه با بدعت‌ها، نه تنها شورمندان با شیعیان و امامیان، برخوردی انکارآمیز و تندوتیز داشتند، بلکه با دیگر پیروان خلفا و منتسبین به اهل سنت نیز همین‌گونه تعامل داشتند.

موضع بزرگان امامیه و اهل حدیث در برابر آشوب‌های مذهبی آن دوران، متفاوت بود. بزرگان امامیه گرچه در مقام بحث و نظر علمی در ردّ و انکار مبنایی و مبادی اهل حدیث کوشا بودند، اما به لحاظ اجتماعی در جلوگیری در جنبش‌ها نقش‌ها نداشتند؛ از این رو در هیچ‌کدام از درگیری‌ها از رهبری اجتماعی نواب خاص که جانشین امام بوده و هدایت امامیه را بر عهده داشتند، یا متکلمانی چون ابو محمد و ابوسهل نوبختی و یا بزرگانی چون ابن جنید اسکافی (د بعد از ۳۵۰)، ابوالقاسم کوفی (د ۳۵۶)، ناشی اصغر (د ۳۶۶)، ابوالجیش بلخی (د ۳۶۷)، شیخ مفید (د ۴۱۳)، سید مرتضی (د ۴۳۲) و شیخ طوسی (د ۴۶۰)، گزارشی در دسترس نیست؛ بلکه در مواردی، گزارش‌هایی برخلاف آن موجود است. افرادی چون حسین بن روح نوبختی، سید احمد موسوی و سید مرتضی، نقش مؤثری در آرام کردن عوام و جلوگیری از آشوب‌ها داشتند. این در حالی است که بزرگ‌ترین انگیزه دهندگان عوام اهل سنت در مبارزه اجتماعی و ایجاد آشوب‌ها، محدثان و واعظان شهیر اهل حدیث - به ویژه از حنابله - بودند؛ کسانی چون حسین بن قاسم بریهاری، ابو محمد حسن بن علی بریهاری (د ۳۲۹)، ابوبکر محمد بن عبدالله محدث شافعی (د ۳۵۴)، ابن بطه حنبلی (د ۳۸۷)، ابن سمعون واعظ و محدث حنبلی (د ۳۸۷)، ابوعلی ابن المذهب واعظ و محدث (د ۴۴۴).

- ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الكامل فی التاریخ، بیروت دارصادر- داربیروت، ۱۳۸۵ ق.
- ابن بطه، عبدالله بن محمد، الشرح والایانة على اصول السنة والديانة، رياض، دارالامر، ۱۴۲۳ ق.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا ومصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، دارالاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الأشعری، تحقیق احمد حجاز السقا، بیروت، دارالجيل، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ ق.
- ابن عماد، شهاب الدین عبد الحی بن احمد (۱۹۸۶)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، دمش - بیروت، دار ابن کثیر، طبعه الأولى، ۱۹۸۶ م.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، فهرست ابن ندیم، تحقیق رضا تجدد، بی جا، بی تا.
- بربهاری، ابو محمد حسن بن علی بن خلف، شرح السنة، تحقیق وتعلیق عبدالرحمن بن احمد الجمیزی، رياض، مكتبة دار المنهاج، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶ ق.
- تهرانی، شیخ آقا بزگ، الذریعة، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- تنوخی، محسن بن علی بن محمد، نشوار المحاضرة واخبار المذاكرة، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن ثابت، تاریخ بغداد، دراسة و تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق.
- خلال، ابوبکر احمد بن هارون بن یزید، السنة، تحقیق عطیه بن عتیق بن عبدالله الزهرانی، رياض، دارالراية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ ق.
- ، سیر اعلام النبلاء، تحقیق حسین اسد، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ۱۴۱۳ ق.

-----، ميزان الاعتدال، تحقيق على محمد الجاوي، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، ١٣٨٢ ق.

سجادی، صادق، مدخل آل بويه در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج اول، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ١٣٧٤ ش.

سمعانی، الانساب، تحقيق عبدالله عمر البارودي، بيروت، دارالجنان للطبع والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ ق.

شريف رضى، محمد بن حسين، حقائق التأويل، تحقيق محمدرضا آل كاشف الغطاء، قم، دارالكتب الاسلامية، بی تا.

صولی، محمد بن يحيى، الاوراق، به كوشش ج. هيورث. دن، قاهره، شركة الامل للطباعة والنشر، ٢٠٠٤ م.

طوسى، محمد بن حسن، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق.

-----، الغيبة، تحقيق عبادالله تهرانى وعلى احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامية، چاپ اول، ١٤١١ ق.

عجلى، احمد بن عبدالله بن الصالح، معرفة الثقات، تحقيق عبدالعلى ام عبدالعظيم البستوى، المدينة المنورة، مكتبة الدار، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ ق.

فيروزمندی، جعفر وزهره نريمانى، بررسى شخصيت رجالى ابن عقده وواكوى مذهب او در كتب تاريخى، تهران، فصلنامه علمى-تخصصى مطالعات قرآن وحديث، سال سوم، شماره اول، پياپى ٥، ١٣٨٨ ش.

كرمر، جوئل ل، احياءى فرهنگى در عهد آل بويه انسان گرايى در عصر زسانس اسلامى، ترجمه محمد سعيد حنايى كاشانى، تهران، مركز نشر دانشگاهى، چاپ اول، ١٣٧٥ ش.

لالكايسى، ابوالقاسم هبة الله بن الحسن بن منصور الطبرى، شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة من الكتاب والسنة واجماع الصحابة والتابعين من بعدهم، تحقيق احمد سعد حمدان، رياض، دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤١١ ق.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختاره، قم، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، الطبعة الاولى، ١٤١٣ ق.

مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، قاهرة، مكتبة مدبولى، الطبعة الثالثة، ١٤١١ ق.

نجاشى، ابوالعباس احمد بن على، رجال، تحقيق سيد موسى شيبيرى زنجانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة السابعة، ١٤٢٤ ق.

الصلات بين أهل الحديث والإمامية في بغداد منذ عصر الغيبة حتى أفول العهد البويهى

علي الأميرخاني^١

٢٥٤

الخلاصة:

لقد اشتدت النزاعات العلمية والعملية بين أهل الحديث (الحنابلة) والإمامية في بغداد في عصر الغيبة، وتدلُّ الشواهد التاريخية أنَّ ازدياد البحث الاجتماعي والعلمي عند الإمامية في أواخر القرن الثالث وأوائل القرن الرابع أدى إلى مشاجرة أهل الحديث (الحنابلة) والإمامية.

وبعد دخول آل بويه إلى بغداد واتساع نشاطات الشيعة الإمامية الاجتماعية - السياسية، وإقامة الشعائر والطقوس اشتدتَّ النزاعات بشكل أكثر، وبلغت الفتنة الاجتماعية أقصاها في أواخر القرن الرابع وأوائل القرن الخامس، خاصةً عند ازدهار مدرسة بغداد.

وكانت مواقف أعلام الفريقين من أهل الحديث والإمامية مختلفاً، فكانت مواقف أعلام الإمامية في مقام البحث العلمي هو الردُّ والمناقشة، بينما كانوا يطفؤون نار الفتنة في كثير من المواضع.

ولكن أعلام الحنابلة أهل الحديث كانوا زعماء الفتنة، وتأجيج نار الفتنة بين المسلمين، نحو: أبي محمد البربهاري، أبي بكر محمد بن عبد الله المحدث، ابن بطة الحنبلي، ابن سمعون الحنبلي، المحدث والواعظ، وأبي علي ابن المذهب والواعظ والمحدث.

المفردات الأساسية: أهل الحديث، الحنابلة، الإمامية، بغداد، آل بويه، المشاجرات الاجتماعية.

١. طالب مرحلة الدكتوراه في المذاهب الكلامية في جامعة الأديان والمذاهب، باحث في معهد دراسات القرآن والحديث: (Alia1198@yahoo.com).

Relations of Traditionalists and Imamates in Baghdad

From the minor occultation to the decline of the Buwahid

Ali Amir Khani¹

Abstract

Scientific and practical conflicts of the Traditionalists with the Imamates at the time of occultation had in increasing trend. Historical evidences show that with the increase of social and scientific search of the Imamates in the late third century and the early fourth century, Traditionalists (the Hanbalite) caused social disturbances against Shia. After the rising of the Buwahid and the growth of the sociopolitical activities of Shias and revealing their rites and customs, sensitiveness and conflicts increased dramatically and at the late fourth century and the early fifth century—simultaneous with the blooming of Baghdad school— social conspiracy reached its summit. Noble Imamates and Traditionalists' stances were different against religious disturbances. Although Imamate thinkers were active in their scientific discussions and ideas to refute and reject the basis and grounds of the Traditionalists, but not only did not they move ahead in social disturbances, but also they were trying to stop the conspiracy while the traditionalists and scholars of the Traditionalist were outriders and heralds in conflicts and instigation and stimulation of the lay people, those as Abu Barbahari, Abubakr Muhammad Ibn Abdoolah the traditionalist, Ibn Bate Hanbali, Ibn Sam'on Hanbali the traditionalist and sermonizer, and Abu Ali Ibn al-Mazhab the sermonizer and traditionalist.

Keywords: Traditionalists, the Hanbalite, the Imamate, Baghdad, the Buwahid, social disturbances.

1. Ph.D. student of theological denominations, the University of Religions and Denominations, researcher in Quran and Hadith research center (Alia1198@yahoo.com).